

به نام خداوند جان و خرد

شاهنامه

حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی

براساس آخرین نسخه تصحیح شده

شاهنامه چاپ مسکو و ژول مول

به کوشش:

پروانه طاهری - مونا ناصرالمعمار



فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۱۶ ق.

[شاهنامه]

شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی / تصحیح شده و مقابله از نسخه‌های ژول مول و مسکو؛ ویرایش پروانه طاهری. -- تهران: شقایق، ۱۳۸۵.
۱۹۹ ص.

ISBN: 964-7928-69-9

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

عنوان دیگر: شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی.

۱. شمر فارسی -- قرن ۳ ق. الف. طاهری. پروانه، ۱۳۳۱، ویراستار. ب. مول، ژول، ۱۸۰۰-۱۸۷۶ م.
Mohl, Julius مصحح، ج. عنوان. د. عنوان: شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی. ه. عنوان: شاهنامه.

۱/۲۱ فا ۸

PIR ۲۲۹۰

ث ۱۳۸۵

۸۵-۱۵۱۹۶ م

کتابخانه ملی ایران



شاهنامه

حکیم ابوالقاسم فردوسی

براساس شاهنامه چاپ مسکو و نسخه ژول مول

به کوشش: پروانه طاهری - مونا ناصرالمعمار

چاپ اول: ۱۳۸۶

چاپ: غزال

تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه

شابک ۹-۶۹-۷۹۲۸-۹۶۴ ISBN 964-7928-69-9

خیابان انقلاب - خ فخر رازی - پلاک ۱۰۳

تلفن ۰۳۲۹۹۶۴۰۶۴۴۹۶۸۲۸ فاکس ۶۶۴۹۶۶۹۲

دیباچه

حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی، بزرگترین حماسه‌سرای تاریخ ایران و یکی از برجسته‌ترین شاعران جهان شمرده می‌شود. در تذکرها و تواریخی که تا اواخر قرن سیزدهم هجری تألیف شده است مطالب قابل توجهی که ما را از نظر تحقیق در زندگانی وی قانع سازد بسیار کم است. ناچار بیشتر باید به نوشته‌های دانشمندان قرن اخیر توجه کرد که با دقت در متن شاهنامه برای نظریات خود دلایل مؤثری آورده‌اند.

زادگاه او، مولد این شاعر بزرگ، دهکده «باز» یا «باز» از طابران طوس است. دولت‌شاه سمرقندی او را از مردم دهکده «رزان» دانسته است اما گمان می‌رود که اشتباه او ناشی از عبارت نظامی عروضی در چهار مقاله باشد که نویسد هنگامی که هدیه سلطان محمود به طوس رسید، جنازه فردوسی را از دروازه رزان بیرون همی بردند.

تاریخ تولد: درباره تاریخ تولد فردوسی روایات تذکرها و تاریخها پیریشان است. در نسخه‌های معتبر شاهنامه سالهای عمر او تا هفتاد و شش و نزدیک هشتاد یاد شده است و با توجه به سال درگذشت فردوسی می‌توان تاریخ نسبتاً دقیقی برای تولد او یافت. در جایی می‌گوید: کنون سالم آمد به هفتاد و شش غنوده همی چشم بیمارفش و در مورد دیگر گوید:

کنون عمر نزدیک هشتاد شد امیدم به یکباره برباد شد

محققان معاصر گمان دارند که بیت اخیر پس از پایان شاهنامه بر آن افزوده شده است زیرا در همه نسخه‌های خطی شاهنامه این بیت وجود ندارد و ظاهراً پس از سال چهارصد هجری فردوسی در شاهنامه تجدیدنظر کرده و ابیاتی بر آن افزوده است. بر طبق بیشتر نسخه‌های شاهنامه، فردوسی در سال چهارصد هجری هفتاد و یک سال داشته است و در اینصورت اگر هفتاد و یک سال از سال چهارصد هجری به عقب برگردیم تولد او به سال سیصد و بیست و نه و برابر با سال درگذشت رودکی می‌شود. این تاریخ را دلایل دیگری نیز تأیید می‌کند؛ فردوسی بنا به گفته خودش در هنگام روی کار آمدن محمود غزنوی، پنجاه و هشت ساله بوده است زیرا می‌گوید:

بدانگه که بُد سال پنجاه و هشت	جوان بودم و چون جوانی گذشت
خروشی شنیدم ز گیتی بلند	که اندیشه شد پیر و من بی‌گزند
که‌ای نامداران و گردنکشان	که جست از فریدون فرخ‌نشان
فریدون بیدار دل زنده شد	زمین و زمان پیش او بنده شد
پیوستم این نامه بر نام اوی	همه مهتری باد فرجام اوی

سال جلوس محمود، سیصد و هشتاد و نه قمری است ولی دو سال پیش از آن، سیصد و هشتاد و هفت مطابق با غلبه محمود بر نوح ابن عبدالملک سامانی و سپهسالاری او در خراسان است. اگر از این تاریخ، پنجاه و هشت سال به عقب برگردیم باز سال تولد فردوسی سیصد و بیست و نه خواهد شد و تشبیه محمود به فریدون نیز می‌رساند که ابیات بالا مربوط به آغاز شهرت اوست.

کنیت و نام: کنیت فردوسی همه جا ابوالقاسم آمده است و صورت درست نام خود و پدرش

روشن نیست.

خانواده فردوسی: خانواده او بنا به نوشته نظامی عروضی از دهاقین طوس و صاحب ثروت و آب و ملک بوده‌اند اما این توانگری و مکتنت در طی سالیان دراز به تهیدستی گرایید و در روزگار پیری، شاعر عالیقدر ما در تنگدستی و نیاز بسر می‌برده است. در خطاب به فلک وارونه‌گردگوید:

چو بودم جوان برترم داشتی به پیری مرا خوار بگذاشتی

هنگامی که هنوز نیروی جوانی و مایهٔ زندگانی شاعر از میان نرفته بود، اندیشه نظم شاهنامه او را به خود مشغول داشت و روزی که بدین کار دست زد، بیش از چهل سال از زندگانش نمی‌گذشت. افسانه‌هایی که درباره سبب نظم این اثر جاویدان در تذکره‌ها و تواریخ قدیم آمده است اغلب بی‌اساس و دور از حقیقت است و در این باره ضمن گفتگو از شاهنامه سخن خواهیم گفت.

سفرهای فردوسی نظامی: نظامی عروضی می‌نویسد: چون فردوسی شاهنامه را تمام کرد، نساخ او علی دیلم بود و راوی ابودلف دوشکرده حیی قتیبه که عامل طوس بود. شاهنامه علی دیلم در هفت مجلد نبشت و فردوسی ابودلف را برگرفت و روی به حضرت نهاد، به غزنین و به پایمردی خواجه بزرگ احمد حسن کاتب عرضه کرد و قبول افتاد. صحت جزئیات این روایت با توجه به آنچه در شاهنامه و منابع دیگر آمده است تأیید نمی‌شود. زیرا صاحب تاریخ سیستان نویسد که چون محمود وصف رستم را شنید گفت: «اندر سپاه من هزار مرد چون رستم هست.» و فردوسی جواب داد: «زندگانی بر خداوند دراز باد. ندانم اندر سپاه چند مرد چون رستم باشد اما این دادم که خدای تعالی خویشتن را هیچ بنده چون رستم نیافرید.» این بگفت و زمین بوسه کرد و برفت. محمود وزیر را گفت: «این مردک مرا به تعریض دروغزن خواند.» وزیرش گفت: «بباید کُشت.» شاعر دل‌آزاده دربار محمود را ترک کرد و می‌نویسند که یکسر به سوی هرات رفت و در آنجا دیری میهمان اسماعیل وراق، پدر ازرقی شاعر بود و کسان محمود که به دنبالش رفته بودند او را در طوس نیافتند و بازگشتند. آنگاه بنا به روایت نظامی سمرقندی، به طبرستان شد و نزدیک سپهبد شهریار که از آل باوند در طبرستان پادشاه بود و نسبتش به یزدگرد شهریار می‌پیوست، صد بیت در هجو محمود بر شاهنامه افزود و آن را به شهریار تقدیم کرد و باز نظامی عروضی نویسد که شهریار هجو محمود را به صد هزار دینار خرید و شُست. این داستان و هویت سپهبد شهریار و دیگر اجزاء آن اگر هم درست باشد بدین صورت نیست زیرا با تاریخ وفق ندارد.

گروهی از محققان نوشته‌اند که فردوسی به بغداد و اصفهان نیز سفر کرده است. اشتباه این گروه از آنجا ناشی شده است که یک نسخه خطی شاهنامه را کاتبی در سال ششصد و هشتاد و نه برای حاکم لتجان اصفهان نوشته و از خود ابیاتی سخیف و سست در پایان آن افزوده است. چارلز ریو در تاریخ استنساخ کتاب «ششصد» را «سیصد خوانده و سال سیصد و هشتاد و نه را برابر با سفر فردوسی به اصفهان پنداشته است. از طرف دیگر کسانی که منظومهٔ یوسف و زلیخا را از فردوسی می‌شمرده‌اند به دلیل اشاراتی که در مقدمهٔ این منظومه است چنین نتیجه گرفته‌اند که شاعر به بغداد نیز سفر کرده است و البته چنین نیست.

مرگ فرزند: در سالهای اواخر قرن چهارم هجری هنگامی که فردوسی به شصت و پنج سالگی رسیده بود، مرگ فرزند جوانش پشت پدر را دوتا کرد و به جای عنان، عصا به دست وی داد.

جوان را چو شد سال بر سی و هفت نه بر آرزو یافت گیتی و رفت

مرا شصت و پنج و ورا سی و هفت نپرسید از این پیر و تنها برفت

این حادثه باید در حدود سال سیصد و نود و پنج قمری اتفاق افتاده باشد.

تاریخ درگذشت: درگذشت فردوسی را حمدالله مستوفی در سال چهارصد و شانزده و دولتشاه در سال چهارصد و یازده قمری دانسته‌اند. با توجه به سالهای عمر او و تاریخ تولدش، می‌توان سال سال چهارصد و یازده را درست‌تر دانست. زیرا در سراسر شاهنامه بی‌نیست که عمر فردوسی را بیش از هشتاد سال نماید و اگر به تاریخ تولد او هشتاد و دو سال هم بیفزاییم از سال چهارصد و یازده بیشتر نمی‌شود. از طرفی بنا به روایت نظامی عروضی در سال

مرگ او سلطان محمود در سفر هند بوده است و در سال چهارصد و یازدهم سال فتح قلاع نورد قیرات به وسیله محمود است. در روایتی که نظامی نقل می‌کند در آن سفر خواجه احمد حسن میمندی نیز همراه سلطان بوده است در حالی که اگر سال مرگ فردوسی چهار صد و شانزده باشد، پس از عزل خواجه میمندی است. نظامی گوید که در راه بازگشت از هندوستان، سلطان را دشمنی بود که حصاری استوار داشت. سلطان پیامی برای وی فرستاد که تسلیم شود و هنگامی پیک او باز می‌گشت از وزیرش پرسید: «چه جواب داده باشد؟» وزیر گفت:

اگر جز به کام من آید جواب من و گرز میدان و افراسیاب

این بیت شاه را به یاد شاعر دل شکسته انداخت و هنگامی که به پایتخت آمد بنا به نوشته نظامی عروضی، شصت هزار دینار برای فردوسی فرستاد، اما نوشداروی او هنگامی رسید که سهراب مرده بود و جنازه فردوسی را به دروازه رزان بیرون همی بردند. تنها دختری که از او باقی مانده بود صله شاه را پس فرستاد و ابوبکر کرامی مأمور شد که از آن پول رباط چاهه را بر سر راه مرو و نیشابور بسازد.

آرامگاه فردوسی امروز در بیت و هفت هزار گزی مشهد در شش هزار گزی راه مشهد به قوچان در کنار خرابه‌های طوس قدیم جایی است که آن را شهر طوس می‌خوانند. در دل این نقطه در میان باغی نسبتاً بزرگ بنای سنگی آرامگاه فردوسی قرار دارد. این بنا در سال یکهزار و سیصد و سیزده شمسی ساخته شد. نظامی عروضی می‌نویسد که پس از مرگ فردوسی یکی از مذاکران متعصب طابریان طوس مانع تدفین جنازه وی در گورستان شهر شد و او را رافضی خواند. بناچار جنازه را در باغی که در کنار دروازه شهر و متعلق به خود حکیم فردوسی بود به خاک سپردند و اگر این روایت درست باشد محل آرامگاه کنونی شاعر را باید ملک شخصی او شمرد.

مذهب فردوسی: فردوسی را برخی از محققان شعوبی دانسته‌اند ولی نمی‌توان این عقیده را محقق و قاطع دانست. وی با وجود اینکه مسلمانی مؤمن است و همین حقیقت‌جویی یکی از موجبات بی‌اعتنایی درباریان متعصب سلطان محمود نسبت به وی بوده است، به اندیشه‌های زردشتی و دین بهی نظر تحسین دارد و به نوشته دکتر معین در کتاب مزد یسنا و تأثیر آن در

ادبیات پارسی هر موقع که توانسته است به کیش ایرانی گریز زند از سوز دل و شور باطنی سخن رانده است و با تأسف بسیار افزوده است که:

چو زین بگذری دور غم بود
اما در هر حال باید به خاطر داشت که او همواره موحد بوده و گفته است:

اگر خلد خواهی به دیگرسرای
به نزد نبی و وصی گیر جای

هزاره فردوسی: چون بعضی از محققان تولد فردوسی را در سال سیصد و سیزده حساب کرده بودند، هزار سال پس از آن در سال یکهزار و سیصد و سیزده، گروهی از بزرگان دانش ایران‌شناسی و محققان کشورهای دیگر به ایران دعوت شدند و کنگره‌ای با شرکت فضلالی زمان در تهران تشکیل شد تا هزاره فردوسی را جشن بگیرند. جلسه‌های این کنگره در دارالفنون تهران تشکیل می‌شد. مجموعه ارزنده‌ای از سخنرانی‌هایی که در این کنگره ایراد گردید و اشعاری که خوانده شد زیر عنوان «هزاره فردوسی» در سال یکهزار و سیصد و بیست و دو از طرف وزارت فرهنگ منتشر شد. در پایان کنگره مهمانان ایران و اعضای ایرانی کنگره به خراسان سفر کردند و در همان سفر، آرامگاه فردوسی گشوده شد.

آثار فردوسی: بزرگترین حماسه ایرانی و یکی از چند اثر کوه‌آسای ادبی جهان، شاهنامه فردوسی است. داستانهای حماسی و روایات تاریخی و افسانه‌های ما در قرون پیش از اسلام در کتب بسیاری پراکنده بود که از جمله آنها باید کارنامه اردشیر بابکان، یادگار زریر، بهرام چوبین، داستان رستم و اسفندیار، داستان پیران ویسه، کتاب بیکار، پندنامه بزرگمهر، اندرز خسرو پسر قباد انوشیروان، مادیگان شطرنج، آئین‌نامه و گاهنامه را نام برد. اما برتر و جامع‌تر از همه آنها، خداینامه است که کارنامه شاهان ایران کهن بوده است و تألیف آن را در زمان خسرو پرویز دانسته‌اند و در مقدمه بایسنقری شاهنامه آمده است که یزدگرد شهریار، دهقان دانشوری را به تکمیل آن مأمور ساخت. این کتاب را ابن مقفع به عربی ترجمه کرده است اما از این ترجمه چیزی در دست نیست. باید این نکته را خاطر نشان کرد که خداینامه پهلوی یا ترجمه عربی آن مستقیماً در دست فردوسی نبوده است زیرا فردوسی از مأخذی دیگر استفاده کرده، بدین معنی که پیش از شروع کار شاهنامه، سپهسالار ترک‌نژاد خراسان ابومنصور عبدالرزاق وزیر خود ابومنصور معمری را به گردآوری دهقانان و تألیف کارنامه شاهان مأمور ساخته و شاهنامه فردوسی منثوری پرداخته بود و همین گردآورندگان و موبدان که روایات را سینه به سینه آموخته بودند نشان می‌دهد که متن خداینامه در دسترس ابومنصور نبوده است. علاوه بر ابومنصور معمری کسان دیگر و از جمله ابوالمؤید بلخی و ابوعلی محمد بن احمد بلخی نیز، شاهنامه‌هایی به نثر نوشته بودند اما گمان نمی‌رود که مأخذ فردوسی کتابی جز شاهنامه ابومنصور بوده باشد و البته اطلاعات و معلومات شخصی و از همه مهمتر قدرت تصور بیمانندش در پرداختن کتاب بی‌اثر نبوده است. قسمتی از روایات شاهنامه را نیز از شخصی به نام «آزاد سرو» نقل می‌کند و در این مورد به تحقیق نمی‌توان گفت که آیا آزاد سرو مستقیماً مطالب را برای او می‌گفته است یا جزو گردآورندگان شاهنامه ابومنصور بوده و فردوسی عین عبارت ابومنصور را به نظم آورده است.

دایستان منظم شاهنامه: در مورد داستانهای حماسه ملی ایران باید گفت که در این کار فردوسی مبتکر نبوده و پیش از او دیگران بدان دست زده بودند. مسعودی مروزی قسمتی از شاهنامه را به وزن ترانه‌های ساسانی ساخته بود که در تمام آن فقط چند بیتي از سرگذشت کیومرث مانده است. پس از مسعودی، دقیقی طوسی سرگذشت گشتاسب و ظهور زردشت را به نظم آورده و چون دقیقی به دست غلامی کشته شد، شاهنامه وی نیز ناتمام ماند و بنا به گفته فردوسی:

ز گشتاسب و ارجاسب بیتی هزار بگفت و سرآمد بر او روزگار
یکایک از او بخت برگشته شد به دست یکی بنده برگشته شد

فردوسی که شاید پیش از مرگ دقیقی و حتی پیش از آنکه وی به کار شاهنامه دست بزند، خود در این فکر بود کمر همت بر میان بست و اثری در حدود شصت برابر کار دقیقی به وجود آورد و هنگامی که به سرگذشت گشتاسب رسید، هزار بیت دقیقی را هم در شاهنامه خود نقل کرد. فردوسی برای تألیف شاهنامه زحمات فراوان کشید و نیروی جسمی و مالی خود را هم بر سر آن نهاد. می‌گوید که برای فراهم کردن متن داستانها، پیرسیدم از هر کسی بی‌شمار، و آنکه دوست مهربانی که تو گویی که با من به یک پوست بود. در این راه مرا یاری کرد و گفت:

نوشته من این نامه پهلوی به نزد تو آرم مگر بغنوی

آنگاه بزرگان زمان مانند حبیبی قتیبه و علی دیلم که مقام و سرگذشت آنها روشن نیست وی را تشویق کردند و او در حدود سی سال در این کار پایداری می‌کرد و از نظم خود، کاخی بلند پی افکند که از باد و باران نیابد گزند. و هنگامی که در حدود ده پنج هشتادبار از هجرت می‌گذشت، نامه شاهوار وی به پایان رسید. به درستی نمی‌دانیم که ارتباط او با دربار محمود غزنوی چگونه بوده است. از مدایحی که در شاهنامه آمده است چنین استنباط می‌شود که فضل بن احمد اسفراینی وزیر سلطان محمود، نصر بن سبکتگین برادر سلطان و گروهی دیگر از بزرگان خراسان به او نظر لطف داشته‌اند و در کار شاهنامه، مشوق وی بوده‌اند. فضل بن احمد اسفراینی که تا سال چهارصد و یک قمری وزیر محمود بود، به زبان و فرهنگ ایران علاقه داشت و هم او بود که فردوسی دربار هاش گفته است:

کجا فضل را مسند و مرقد است نشستگه فضل بن احمد است
بند خسروان را چنان کدخدای به پرهیز و داد و به آیین و رای

اما دریغ که هنگام سفر فردوسی به غزنین بر سمنند فضل مردی نشسته بود که با وجود فضل و هنر در تعصب داشت و آنچه را که به ایران پیش از اسلام باز می‌گشت به حکم تعصب باطل می‌شمرد. این شخص خواجه احمد بن حسن میمنندی است که دفاتر دیوانی محمود را بار دیگر از فارسی به عربی گردانید و سخن و ادب پارسی را خوار کرد. پیداست که او هرگز برای فردوسی به دربار نمی‌گشود و اگر می‌گشود، علل دیگری که گفته خواهد شد آن راه را می‌بست.

موانع دیگری که در راه حکم طوسی وجود داشت یکی حسادت شاعران دربار بود که او را از دور می‌شناختند و نزدیک شدن او را به شاه به زیان خود می‌دیدند و دیگر طرز فکر و تعصب

محمود غزنوی بود که نه با مذهب و افکار فردوسی موافقت داشت و نه می توانست غرور میهنی او را بپذیرد. حمله فردوسی به تورانیان و بزرگداشت نژاد و تمدن ایرانی چیزی نبود که مذاق محمود را خوش آید و روایت تاریخ سیستان که در ذیل عنوان سفرهای فردوسی نقل شد می تواند دلیل نزدیکی برای این حقیقت باشد. به هر حال شاهنامه در بارگاه غزنین خوانده شد و دیر نپایید که حسادت بدگویان، بازار فردوسی را تباه کرد. خود وی می گوید:

مرا غمز گردندگان پر سخن

به مهر نبی و علی شد کهن

ترجمه های شاهنامه: شاهنامه فردوسی به تمام زبانهای زنده دنیای امروز ترجمه شده و درباره آن کتابها و مقاله های بیشمار به رشته تحریر درآمده است که از جمله آنها، این ترجمه ها و کتب قابل ذکر است: ترجمه شاهنامه به زبان آلمانی توسط «کورس»، ترجمه رستم و سهراب به آلمانی توسط «فردیش روگرت»، ترجمه کامل شاهنامه به آلمانی توسط «شاک»، کتاب حماسه ملی ایران درباره شاهنامه، نوشته «تئودور نلدکه»، ترجمه های «سرویلیام جونز» در زبان انگلیسی، «لومسدن»، «ترنر مکان» و کارهای «جورج وارنر» و برادرش «ادموند وارنر» در زبان انگلیسی، ترجمه منثور «کریمسکی» و ترجمه های منظوم و ناتمام «لوزیمسکی» و «ژکفسکی» در زبان روسی، ترجمه بی مانند «ژول مول» به زبان فرانسه، ترجمه لاتینی «فولوس» و بسیاری از ترجمه های دیگر که یادآوری آنها موجب اطاله کلام خواهد شد. از برجسته ترین ترجمه های شاهنامه، اثری است که قوام الدین فتح ابن علی البنداری در سال ششصد و بیست و یک قمری به زبان عربی در شام انجام داد و به عیسی بن ابی بکر بن ایوب حکمران عرب تقدیم داشته و دکتر عبدالوهاب عزام استاد جامع الازهر، در قاهره آن را تصحیح و چاپ کرده است.

اهمیت فردوسی و شاهنامه او: فردوسی را باید پیشرو کسانی شمرد که به افتخارات ایران کهن جان داده و عظمت آن را آشکار ساخته اند. او مظهر وطن پرستی و ایران دوستی واقعی است و می گوید که اگر ما:

زن و کودک و خرد و پیوند خویش

از آن به که کشور به دشمن دهیم

ز بهر بر و بوم و فرزند خویش

همه سر به سر تن به کشتن دهیم

و از طرف دیگر او را می توان حافظ تاریخ ایران کهن دانست. مطالعه منابع عربی دوره اسلامی و آثار باقیمانده از روزگاران پیش از اسلام نشان می دهد که بسیاری از روایات شاهنامه درست مطابق خداینامه های پیشینیان است و حکیم طوسی در نقل آنها کمال امانت را مراعات کرده است. نکته دیگر که نباید از آن غافل بود این است که در اثر گرانبهای فردوسی، گاه رسوم و آداب و شیوه زندگی مردم ایران کهن به نقل از منابع قدیم آورده شده و به این ترتیب می توان بسیاری از رسوم را از طریق مطالعه شاهنامه دانست و به عبارت دیگر شاهنامه، مأخذی برای جامعه شناسی تاریخی است. یکی از بزرگترین امتیازهای فردوسی، ایمان به اصول اخلاقی است. فردوسی هرگز لفظ رکیک و سخن ناپسند در کتاب خود نیاورده و همین امر باعث شده است که هجونا مة محمود غزنوی را بسیاری از دانشمندان مجعول بدانند. اندرزهای گرانبهای او گاه با

چنان بیان مؤثری سروده شده است که خواننده نمی تواند خود را از تأثیر آن برکنار دارد.

ز خاکیم باید شدن سوی خاک همه جای ترس است و تیمار و پاک
جهان سر به سر حکمت و عبرت است چرا بهره ما همه غفلت است؟

سخن پردازی که درباره او گفتگو می کنیم، صاحب دلی حساس بوده و سوز و گداز و شیدایی عاشقانه را به خوبی در لابه لای ابیات پریمینه این حماسه بزرگ گنجانیده است. سرگذشت عشق زال و رودابه و داستان بیژن و منیژه، دو نمونه از این گونه شعرهاست. گاهگاه صحنه یک دیدار سلام و احوالپرسی را در عین سادگی چنان شرح می دهد که گویی خواننده ماجرا را به چشم می بیند. هنگامی که گیو برای آوردن کیخسرو به توران سفر می کند، خسرو با شادی از او استقبال می کند، فردوسی می گوید:

ورا گفت ای گیو شاه آمدی خرد را چو شایسته داد آمدی
چگونه سپردی بر این مرز راه ز طوس و ز گودرز و کاوس شاه
چه داری خبر، جمله هستند شاد همی در دل از خسرو آرند یاد
جهانجوی رستم گو پیلتن چگونه است و دستان آن انجمن

فردوسی در وصف منظره ها و نمایش پرده های مختلف رزم و بزم بر بسیاری از شاعران زبان پارسی برتری دارد. در وصفهای او سادگی و دقت و لطافت بیان با هم آمیخته است. بنا بر تحقیق هائری ماسه فرانسوی در سراسر شاهنامه بیش از دویست و پنجاه قطعه توصیف وجود دارد که اغلب آنها بدیع و دلکش است. در زیبایی رودابه دختر مهرباب و معشوقه زال چنین سخن می گوید:

ز سر تا به پایش به کردار عاج به رخ چون بهار و به بالا چو ساج
دو چشمش به سان دو نرگس به باغ مژه تیرگی برده از پر زاغ
اگر ماه جویی همه روی اوست وگر مشک بویی همه موی اوست
بهشتی است سرتاسر آراسته برارایش و رامش و خواسته

سرود دلکشی که در وصف مازندران ساخته و در آن از کوه لاله و سنبل و هوای خوشگوار و زمین مشکبار شمال ایران سخن گفته، وصف دقیق و درستی از دیار مازندران است. آنجا که سیاهی شب را در آغاز داستان بیژن و منیژه نقاشی می کند، بدیع ترین و زنده ترین تصویر شب را در سخن او می بینیم:

سپاه شب تیره بر دشت و زاغ یکی فرش افکنده چون پر زاغ
چو بولاد زنگار خورده سپهر تو گفتی به قیر اندر اندود چهر
نودم ز هر سو به چشم اهرمن چو مار سیه باز کرده دهن

در بیان آوگاه توصیف، صورت مبالغه پیدا می کند اما هماهنگی لفظ و حسن تشبیه به قدری است که هرگز اغراق و مبالغه شاعر را ناخوشایند جلوه نمی دهد. این چند بیت در وصف تهمینه دختر سمنگان و مادر سهراب است:

دو ابرو کمان و دو گیسو کمند به بالا به کردار سرو بلند
دو رخ چون عقیق یمانی به رنگ دهان چون دل عاشقان گشته تنگ

دو برگ گلش سوسن می سرشت
بناگوش تابنده خورشیدوار
لبان از طبرزد زبان از شکر
ستاره نهان کرده زیر عقیق

دو شمشاد عنبر فروش از بهشت
فروخته زو حلقه گوسوار
دهانش مکمل به دُر و گهر
توگفتی ورا زُهره آمد رفیق

فردوسی را نباید تنها حماسه سرا شمرد. او در عین حال که بدین شیوه شهرت دارد، سخنوری است که در تغزل ورشته‌های دیگر شعر نیز می‌توان او را با بزرگان آن فنون قیاس کرد. تلخیص از لعتنامه علامه علی اکبر دهخدا

مقدمه مصحح:

شاهنامه، بی‌شک از برترین آثار ادبی و حماسی جهان به شمار می‌رود که به دست توانای شاعر گرانقدر ایرانی، حکیم ابوالقاسم فردوسی سروده شده است. درباره شخصیت فردوسی و تولد و آثار او بقدر کفایت در دیباچه توضیح داده شده، اما آنچه که در این توضیح مختصر، می‌آید، بیشتر شرح کوتاهی است درباره خود اثر و اهمیت آن. فردوسی بنابه گفته خودش، حدود سی سال رنج برد تا بتواند زبان پارسی را که در زمان او دچار اختلاط با زبانهای بیگانه شده بود، زنده کرده و جاویدان سازد.

بسی رنج بردم در این سال سی
عجم زنده کردم بدین پارسی

و باز به گفته او، این اثر، کاخی بلند در زبان ما بیان شده که هیچگاه دچار آسیب نخواهد شد.

پی افکندم از نظم کاخی بلند
که از باد و باران نیابد گزند

شاهنامه تقریباً در میان تمام ملل جهان شناخته شده و در کنار آثار بزرگانی چون سعدی و مولانا و حافظ، بعنوان شناسه‌ای از هنر ادبی ایران برای مردم جهان قابل احترام است. مردم سرزمین ایران نیز، این اثر را به خوبی می‌شناسند و اغلب کهنسالان ایرانی، با وجود عدم سواد خواندن و نوشتن، بسیاری از اشعار آن را حفظ هستند؛ بنابراین با توجه به اهمیت این اثر بالارزش، جای آن داشت تا با استفاده از چند نسخه، ویرایش صحیحی از آن به دست دوستداران شعر فارسی برسد که در این زمینه از دو نسخه معتبر «ژول مول» و «مسکو» استفاده شود.

علیرغم علاقه فردوسی به کاملاً فارسی بودن این اشعار، بناچار در بعضی جاها مجبور به استفاده از اعراب شدید تا کلمه مورد نظر بهتر شناخته شود. کلماتی مانند «گرد»، «گُرد» و «گیرد» یا «کَه»، «کِه» و «کَهِ» که از نظر ظاهر کاملاً شبیه ولی در معنی متفاوت‌اند، باید به شکلی مشخص می‌شدند که بهترین راه آن استفاده از علامت‌گذاری بود. البته این بیشتر به این دلیل بود که جوانانی که آشنایی زیادی به این متون قدیمی ندارند و نیز ایرانیان مقیم خارج از کشور، که سالهاست دور از وطن و ناآشنا به متون فارسی هستند، و در ضمن علاقه فراوانی نیز به آثار ادبی مانند شاهنامه دارند، راحت‌تر و روان‌تر بتوانند این متن را بخوانند و بهره ببرند.

در ویرایش این کتاب و مقابله با نسخه‌های یاد شده، سعی شد تا صحیح‌ترین بیت از نظر معنی و حتی در نظر گرفتن زمان و مکان، جایگزین شود. امید است این حقیر توانسته باشد در این راه، درست قدم برداشته و ویرایشی صحیح از این کتاب ارزشمند ارائه داده باشد.

پروانه طاهری